

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حسن رودسری
۲۱ جون ۲۰۱۶

عاقبت خاطره نویسی برای یک ساواکی!

اخيراً **ایرج مصداقی** در مصاحبه ای با یک ساواکی مدعی شد که قصدش از این مصاحبه و نشستن در کنار این ساواکی روشن شدن حقایق ناگفته در رابطه با ضربات ساواک به چریکهای فدائی خلق و چگونگی ضربه به پایگاه رفیق حمید اشرف می باشد. وی همچنین در اظهارات خود مدعی شده که او با طرح روایت های مختلف در تلاش است تا به حقیقت دست یابد. اما به دنبال این که رفیق اشرف دهقانی اظهارات این ساواکی را نقد کرده و نشان داد که داستان سرائی های نامبرده به جای حقیقت، مملو از دروغ ها و جیمز باند بازی ها و خودستائی های بی ارزش است، **مصداقی** در مصاحبه ای با تلویزیون میهن حتی به یک موضوع مورد برخورد رفیق اشرف پاسخ نگفت و برخورد هائی کرد که نشان می داد در واقع بحث نه بر سر رسیدن به حقیقت بلکه بر عکس مسأله اصلی وی اشاعه دروغ به جای واقعیت است.

در این مصاحبه **مصداقی** در دفاع از ساواکی مزبور و اساساً ساواک، حرف هائی می زند که هر کس ساواک را از نزدیک بشناسد انگشت به دهان می ماند. برای نمونه نامبرده در دفاع از **ثابته**، مقام امنیتی جنایتکار دیکتاتوری شاه می گوید که او یک عضو دفتری ساواک بوده و از جزئیات خبر نداشته است! به واقع در شرایطی که سیستم ساواک آن چنان سازمان یافته بود که **ثابته** به عنوان مسؤل اداره سوم ساواک، در ریز ترین مسائل اداره سوم ساواک که مسؤولیت سرکوب کمونیست ها و مخالفان شاه را بر عهده داشت، دخالت داشت، **مصداقی** او را کارمند دفتری می نامد که گویا چیزی از جزئیات امور (بخوان شکنجه ها، قتل های زیر شکنجه و مسایل مربوط به این امور از جمله شنودها و تعقیب و مراقبت ها و غیره) نمی دانست. برآستی خود **ثابته** هم نمی توانست این چنین دست های خون آلودش را پاک جلوه دهد که **مصداقی** جلوه می دهد. **ثابته** که به طور تمام وقت در دشمنی با آزادی در یک مجموعه کار می کرد چگونه ممکن بود از شیوه ها و جزئیات کار آن مجموعه خیر نداشته باشد. این ادعا در شرایطی مطرح شده که امروز اسنادی موجود است که نشان می دهد که **ثابته** شخصاً حتی در یکسری از بازجویی ها مستقیماً حضور داشته است. اما بر اساس ادعای **مصداقی**، **ثابته** کارمند دفتری بوده که از ریز مسایل اطلاعی نداشته و از این رو گویا هیچ نقشی در شکنجه و سرکوب نداشته و به زعم او هر ادعائی در این زمینه دروغ و ناسزائی پیش نیست! آیا این جز کتمان جنایات رژیم سلطنتی در حق فرزندان آگاه مردم ایران معنای دیگری دارد؟ در این جا می توان دید که خاطره نویسی برای **پرویز معتمد** ساواکی در ادامه خودش به وکیل مدافع **پرویز ثابته** شدن، ارتقاء یافته است.

دفاع بی پرده **مصدافی** از **پرویز معتمد** مأمور تعقیب و مراقبت ساواک که بر اساس گفته های خودش در قتل **حمید اشرف** هم مستقیماً دخالت داشته و همچنین بر عهده گرفتن وکالت **پرویز ثابتی** که مردم ایران هیچ یک از اعمال جنایتکارانه اش را فراموش نکرده اند، هر فرد آگاهی را به یاد اظهارات پینوشه جنایتکار می اندازد. پینوشه در مصاحبه ای با یک شبکه تلویزیونی میامی در سال ۲۰۰۳ در جهت لاپوشانی به راه انداختن کاروان مرگ بعد از کودتا در چیلی می گوید: "من هرگز یک دیکتاتور نبودم... همیشه در دوران حکومتم به طور دموکراتیک عمل کرده ام و هم اکنون احساسی دارم به مانند یک فرشته بدون هر گونه ناراحتی". و سپس می گوید "من نمی خواهم نسل آینده فکر بدی در مورد من بکنند و می خواهم آن ها به حقیقت پی ببرند". حقیقتی که پینوشه جنایتکار مدعی آنست اتفاقاً همانند همان حقیقتی است که ساواکی مورد نظر **مصدافی** قرار است برای ایشان روشن نماید. در واقع حقیقتی که **پینوشه** می خواست پامال کند همان حقیقت کشتن و شکنجه و ناپدید کردن هزاران شهروند چیلیایی بود.

مصدافی در مصاحبه اش در دفاع از ساواکی و تطهیر چهره رژیم پهلوی همان ادعا هائی را می کند که ایادی رژیم سلطنت در آن زمان که در قدرت بودند در حاکمیت شان می کردند و مدعی بودند که شکنجه و سرکوب وجود ندارد و هر صحبتی در مورد آن دروغ و ناسزا به عوامل رژیم می باشد. درست همان طوری که اکنون رژیم جمهوری اسلامی ادعا می کند که کشتار دهه شصت و حرف از شکنجه و آزار در زندان های جمهوری اسلامی دروغ است. مثلاً جمهوری اسلامی در مورد شرایط زندان های خود مدعی شده: "امکانات و تسهیلات خوبی توسط سازمان زندان برای زندانیان فراهم شده و... برای زندانیان اوین استخر و سونا ساخته شده و نیت آن هم به این دلیل است که زندانیان با تحرک و پویایی دچار افسردگی نشوند و... اما تنها مشکل استخر این است که فعلاً نجات غریق ندارد و اگر این مهم تأمین شود استخر هم قابل استفاده خواهد شد. یکی از نهادها هم قول داده نجات غریق زندان را تأمین کند" (نقل از خبرگزاری مهر). واقعاً که این اراجیف چه شباهت زیادی با اراجیف **ثابتی** و **فراستی** و **معتمد** دارد.

تلاش ناموفق **مصدافی** - **معتمدی** که حتی اشاره ای هم به وجود شکنجه در زندان های رژیم شاه نمی کنند در این است که به طور ناشیانه ای سعی می کنند به ناظر کارهای شان نشان دهند که رژیم وابسته به امپریالیسم شاه آن قدر ها هم که اکثریت مردم می پنداشتند دیکتاتور نبوده و دستگاه های امنیتی این رژیم یعنی ساواک و مجموعه های دیگر آن در جهت سرکوب اکثریت مردم زحمتکش سازماندهی نشده بودند. به خصوص **معتمد** با گفتن این که هر کشوری دستگاه امنیتی دارد، این طور جلوه می دهد که گویا کار ساواک و تمام تلاش ساواکی هائی نظیر خودش، برقراری امنیت و آرامش برای مردم بوده است و گویا رژیم آن قدر محبوبیت اجتماعی داشته که به شکنجه مبارزان متوسل نمی شده است.

اتهام زدن به زندانیان سیاسی فدائی و انکار مقاومت قهرمانانه آن ها در مقابل ساواکی ها از یک طرف و مطرح نکردن این که در زندان های شان برای اعتراف گرفتن از زندانیان سیاسی به چه شکنجه های وحشیانه ای متوسل می شدند از طرف دیگر نه فقط به خاطر انکار مقاومت های جانانه چریکهای فدائی خلق در زندان می باشد بلکه تلاشی است در نفی این امر که گویا کسانی که در باره تجربیات شان از زندان های شاه نوشته اند، شایعه کرده اند که شکنجه و آزار و اذیت زندانی وجود داشته و این شایعات صحت ندارد و تنها برای متوهم کردن مردم بوده است. وقتی اعتراف نمی کند که شکنجه شیوه کار این دستگاه امنیتی بوده این طور جلوه می دهد که تنها بعضی مواقع هم خشونت جزئی از این "فرشتگان" ساواکی سر زده تنها در رابطه با کسانی بوده که با حاکمیت به طور مسلحانه می جنگیدند. **مصدافی** با میدان دادن به این ساواکی در نشر دروغ های خود در جنبش، در واقع از این خط دنباله روی می کند که شدت عمل رژیم شاه و یا جمهوری اسلامی علیه نیرو های مخالف نتیجه عملی مبارزه قهر آمیز در جامعه بوده که توسط انقلابیون به این

رژیم‌ها تحمیل شده است. این درست همان خطی است که نظریه پردازان دو رژیم قبل و بعد انقلاب جهت تطهیر جنایات خود اشاعه می‌دهند. اما هر انسان آگاهی با بررسی شواهد و حقایق تاریخی می‌تواند نشان دهد که این خطی که **مصدقی** مدافع آن است دروغی بیش نیست.

واقعیت آن است که رژیم‌های حاکم در کشورهای زیر سلطه امپریالیسم همواره متکی به سرکوب و وحشیانه بوده اند و هستند. اصولاً دستگاه‌های سرکوب رژیم‌های وابسته پتانسیل قساوت و شکنجه را به یکسان دارند و این دامنه مبارزه و وسعت آن در جامعه است که حد و حدود آن را در مقابل توده‌ها آشکار می‌کند. هم در زمان رژیم شاهنشاهی سرکوب و دیکتاتوری به عنوان ضامن این سلطه بیداد می‌کرد و هم در حاکمیت کنونی یعنی جمهوری اسلامی این سلطه (سلطه امپریالیسم در جامعه ما). شلاق و سوزاندن نقاط مختلف بدن و آویزان کردن زندانی‌های سیاسی از رفتارهای رایج حاکم در زندان‌های رژیم شاه در زمان بازجویی و گرفتن اعتراف از زندانیان بود و در زندان‌های جمهوری اسلامی هم شیوه‌های مشابه به کار برده می‌شد و این اعمال بیانگر ماهیت ضد خلقی این رژیم هاست چه مبارزه قهر آمیز در جامعه رواج داشته باشد و چه نباشد.

شرایطی که رژیم شاه در جامعه اعمال کرده بود بر پایه ایجاد وحشت عمومی و سیطره جو اختناق در جامعه بود. همان شرایطی که در بیشتر جهات مشابه وضع امروز در زیر سلطه جمهوری اسلامی هست. رژیم شاه به مانند رژیم جمهوری اسلامی تمام اصناف و انجمن‌ها را به خود یعنی حوزه حکومتی وابسته کرده بود. اکثریت ۹۹ درصدی مردم نمی‌توانستند حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود را داشته باشند. گروه و تشکل و یا احزاب خود را داشته باشند و یا آزادانه کتاب بنویسند و کتاب بخوانند. سانسور بیداد می‌کرد. مطبوعات و رادیو تلویزیون و همه منابع ارتباطی در دست رژیم بود و مردم به هیچ وجه نمی‌توانستند میتینگ‌های خیابانی راه بیندازند. هر تجمع مردم شدیداً کنترل می‌شد. هیچ نوع نهاد مدنی آزادی وجود نداشت. اساساً این نوع حکومت‌ها رفته رفته تا تمام حوزه‌های گسترده همگانی را تصرف نکنند از پی نمی‌نشینند. این جوامع زیر سلطه نمی‌توانند آزاد باشند به دلیل این که این حاکمیت‌ها در جهت برقراری استثمار شدید و مضاعف امپریالیستی عمل می‌کنند و همواره با اعتراضات مردم زحمتکش مواجه هستند. در نتیجه این حکومت‌ها سست و نا پایداری و تنها با خود کامگی و سرکوب می‌توانند حکومت کنند.

در رویارویی با این حاکمیت‌ها، مردم زحمتکش چه راهی پیشروی خود دارند؟ آیا راه مبارزه پیروی از این قانون عام در تاریخ انسان‌ها نیست که قدرت بی اندازه همیشه محرک مقاومت قهر آمیز است؟ نقطه خروج از این همه بی عدالتی و ظلم و ستم همان شروع مبارزه ای قهر آمیز توسط فرزندان آگاه و شجاع در این نوع جوامع می‌باشد. آنانی که ضرورت این مبارزه را در می‌یابند و کوشش می‌کنند در جهت اجتماعی کردن این نوع مبارزه در جامعه حرکت کنند معلوم است که تحت پیگرد قرار گرفته و دستگیر و شکنجه می‌شوند. همه شواهد و بازنگری در شیوه مبارزه با چنین حکومت‌هایی اثبات این حقیقت است که بدون اعمال قهر انقلابی، توده‌ها به آزادی دست نخواهند یافت.

خلاصه کنم زحمتکشان به تجربه دریافته اند که حقانیتی در تلاش‌هایی که جهت بزک کردن جنایتکاران می‌شود وجود ندارد. آن چه ساواکی‌ها و همنشینان ساواکی‌ها امثال **مصدقی** می‌گویند با واقعیت عینی جامعه فاصله زیادی دارد. لجن مال کردن مبارزات سازمان‌های انقلابی و کمونیست‌های چریک فدائی که با پیشبرد مبارزه قهر آمیز تنها هدفشان از بین بردن عواملی بود که موجب رنج و سختی زندگی زحمتکشان می‌شد در میان انسان‌های شرافتمندی که دوره شاه را تجربه کرده اند جز نفرت ایجاد نمی‌کند و برای نسل جوان هم پیشیزی ارزش ندارد. نسل جوان زحمتکش با آگاهی و هوشیاری همان آلت‌رناتیوی را خواهان اند که بتواند مردم زحمتکش و توده‌های انقلابی را در مجموعه ای

مسلح متشکل کند و همین در یک پروسه مبارزه و مقابله با ظلم و ستم، تمامیت استعمار را در جامعه ریشه کن خواهد کرد.

۱۷ جون ۲۰۱۶